

نویسد

۱ (وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۱۹، شنبه ۶ اسفندماه ۱۳۵۶

سلسله مقالات «نویسد» دربارهٔ ویژگیهای جنبش کارگری ایران
و نقش روشنفکران انقلابی و مبارزان مارکسیست در قبال آن (۱)

دربار طبقه کارگر اهمال کرده‌اید!

توباربان با مردم سخن می‌گفت نقش بر آب کنید. می‌خواستید به
عبت برنمائی گذشته و حاشا شرح خط بطلان بکشید و راه‌های
روی جازه بکشاید. در این راه بیای می‌ت که پسر از آغاز بهر شکست
خود بر بیشتانی داشت «پارای از پرشورترین و موزونترین عناصر
طبقه کارگر بود های از روشنفکران انقلابی را گمباید کرده سوسیالیسم
را بر این گل‌های طفتناک طبقه پهنشاند «ازای بودید و بس
تکلگامها و اسارتگامها کشاندید و پشت طبقه کارگر را با اسبن
اصرف و سخاوت کوزه‌بمانه خالی کردید. گوسبایان راه بود این
صد ای زنده و بر طراوت لبنتی بسنید که:

جد اگر کن روشنفکر انقلابی و کارگرگاه از طبقه به شایه
آن است که برای کم کردن و به حرکت در آوردن محیط
کارگری «چوب های را که در ساختن آن به کار رفته
بشکست و بسوزانم.

شما نه تنها صحنی به دست برنشانید اید «بشناسایی
انقلابی را و ندیدید «تاتیبیل به نیروی اجتماعی شود بلکه
روشنفکران جاری را نیز گناز خارج «رسالت بر دن جهان یعنی کارگری
و دانش مارکسیستی را به دن طبقه داشتند «مهربانگشاید و
نه طب برنشانید و راهگشای روشنگری خلق شود «می‌رسط
کند اشنید «در صحنه این احوال رهنمود های لبنت «ایوانه را که در
برای برنشجوی جهان می‌درخشید اندیدید:

«بدون طبقه ارتکاب تمام های دنیا فاکت در تنسید
حقیقتا فاکت در تنسید»
و چون ندانستید که بی طبقه‌گرگ شما سردارانی برکشاید
ننوانستید در یابید «طبقه کارگر نیز روشنفکران انقلابی خویش
ارتد طلمی می‌فرماند های است کسر در لاک خود فریب برد و فوضای
جهان را به خود وامی گذارد.

«وجود آگاهی سوسیالیست در کنگره کارگران «اصولا
امکان ناپذیر است. این آگاهی را فقط از طریق می‌توان
به محیط کارگری برد»
تاریخ تمامی کشورهای گره بر آنست که طبقه کارگر تنها با
نیروی خود می‌تواند آگاهی ترید برنویسند و تماونسی -
صنی (در خود بدید آورد «یعنی به ضرورت کرد آمدن
در اتحادیه ها «مبارزه با کارفرمایان براداشتن دولتها
به صدور این با آن قاضی مورد نیاز کارگران و غرض
محتف کرد «ولی آمو زتن سوسیالیسم آفریده آن تلوری
های فلسفی «تاریخی و اقتصادی است که نمایندگسان
تصمیم‌گرفته طبقات توانگر «یعنی روشنفکران فراصم
آورده اند.

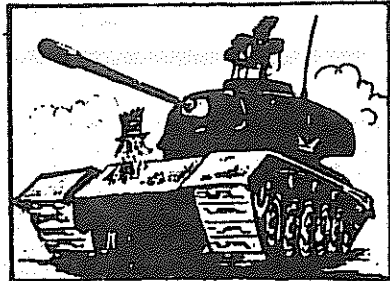
(«جمع‌بندی کرد؟» انتشارات حزب توده ایران ص ۲)
شما جنبش خود برای کارگری را در حصار ایفطالبات اقتصادی
رها کردید و فرمودید «مورد امتداد انقلابی و پیمان پرسش
احساساتی «به خیال خود به صید سوسیالیسم رفتید چرا که هم

* هرگز مانده باید سترگ ما باشد...
کار ما بهش از همه و به طوره صد باید نوزده کارگران کارخانما
و موسسات «نوزده کارگران شهری شود...
ایماند یک سازمان انقلابی محکم در میان کارگران
صنعتی «این و هم ترین طبقه سوسیالیست «دوگراسی
است «در مرحله کمین به حدی افراطی است «اگر
ما نوزده خود را از این طبقه ضروری سازمان...
«لبنت»

شما اهمال کردید «تعداد و ستاد فدایی در بار طبقه کارگر
اگران واقعا اهمال کردید.

سال‌های مختلف و سیاسی را که باید صرف تدارک و تجهیز
صورتان و سازماندهی انقلابی در طبقه برنشانید شد «به سبب
ترین بها از دست دادید «شما آریانهای مارکسیست را در با زور
نگاره خود بر روی به حراج گذاشتید «به نام مارکسیسم «یعنی
آن تیغ کشیدید «نیز طم برنشانید آن را شایه کردید...
روی این سخن ما به آن روشنفکران مارکسیست و مبارزان خسته
و بر تلاشی است که در جستجوی روشنگری خلق «از سبب سال
های آتش و باروت و بیخ و بن و اسارت و شکست گذاشتانند «اسا
هنوز خود را در آستانه نبرد و در آغاز راه می‌باید «آنها بی که به
ظل پیشوای خود شد اکثر «رسالت آگاه کردن برنشانید را از نظر
سترگ تاریخی آن به عهده بردند.

شما سالیها در خود میوه خوردید «برنشانید را به خود رها
کردید.
یک چند ما «پارای از وجود خویش به سود اهای استقلالی
نهقان کم آگاه و انگیزه دل خور داشتید «برای آهسای
وسوسانگیز «نویسید به روشنها خورد شد «تا طبقه برچوم
سرخ رهای را در میان شترها ببینید «سپاه دهقان را گمبید
محاصره شهر و آزاد کردن برگان شهری می‌آید «استفاد کنید -
و آنگاه از این محاصره مانکن مانوس شد «مدل از خود برنشانید
روستا گنید «تا آن رانقدیم خود برنشانید «برخاستجوی شهر
کشد «شما از یاد بردید که سنگر و نقطه جویش انقلابی در آنجا است
که تیغ تیغید اجتماعی تند می‌تند «شهر یا روستا «غروه بهر تو
با برنشانید «ما این نگزید «در جای مناسب خود فراموشی «پرسند
نه پیمان شایه چنین بستن از این حکم طمی «در سایه روشنگر به
حشم و هجوم در آید «برنشانید «این بیگترین و قاطع ترین
طبقه انقلابی را کم کردید «سحر جنگ تن به تن قهرمانان خرد
و سیرد های پراگنده جد از توده و طبقه شدید «می‌خواستید بها
صد ای خویش باروت خلق را بهد ارتکید «می‌خواستید «بدون باروتی
نوانای برنشانید «مخرب در آستانه ایوان می‌آرکید «می‌خواستید در
شعله‌های خون خود «استند را سوزانید «افسانه شکست
ناپذیر هیولی را که بر پایای چنین از صاعقه و امین سوسیالیسم
نگه داشت و از شکستگامها و زند انهای سبکین و سحرگامهان



طغیان تبریز و وظایف ما

حوادث پر دامنه تبریز که دهها هزار تن از اقشار و طبقات
کره کن اجتماعی را به نبرد خونین روبرو روبا خلقی ستم
پاسی و ارتش و انگشت «همز نظر از جنبه‌های خاصه انگریز آن
نشانه بارز تاریخی و طغیان خشم هگانی از رژیم بر شکست و
پوسیده «بمبار شاه است «و کتی خلق با جوب دستی و سنگ
باره آجودن گشته ای عظیم به جنگ تانک ها و مسلسل‌های روده
وقتی شمع‌های آزادی را با خون خود شعله می‌زند و مرگ را برای
خلاقی کردن آن زندگی کو سندی و تیغ آرزوی می‌خواهند به
ارتحال کنند «می‌پذیرد «بی شک آن لحظه انفجاری نزدیک شده
است که محکم متکندان با شوره های کینه نشاننده آن اسبه
دهند و حکومت شوندگان نخواهند با وضع سابق حکومت شوند
اما در چنین لحظه‌ای که حکایت از خیزش همی و همه جانبه و پوی
شدن و فرمایشی و روشی حکومت از یک سو و فراموشی بندها می
اشعای و در متن آن لوح گری رومیه طبعی و انقلابی توده‌ها
دارد «اگر سازمانهای سیاسی و طبقاتی مخالف «ننوانستند
باشند در موانع اساسی و نقاط حساس نیز جامعه مستقر
شوند و ارتش نظام و پرورش دنده خود را مهابی کار کنند «چه بسا
که این خروش و خیز انقلابی در صحرای لم بزغ شور و بلوی
گیر و برانگیز سر برزند و در یک خلا «اجتماعی که از پس این
دوران فرا می‌رسد «فرگش کند.

صحنای پهلوانی تبریز به ما هتدر داد که شرایط ذهنی به
فصله زبانی از شرایط سنی انقلاب «عقب‌انداخته است «توده ها
در جنبش خود برکشند خود «سازمانهای سیاسی را که باید
نخستین و رهبری کنند داشته باشند «به دنبال می‌کنند «
انزوی در صحنه شده انقلابی نه در روند هدایت شده ناگسستی
بل در طغیان انتفا و جویش و مباحث توده های به سینه
آید «صرب می‌تواند به خاطر این نقیصه «به جای در هم شکستن
و سینه به بنیاد های نالوده ای و تانک گامها و سستیهای اهلسی
و رژیم ایران وضع ملی و دود در کنگره ها به ظاهر آن می‌تازد
و نوانای های خود را می‌باید از امیراه خرج می‌کند «سند و
سازمان ستمگ سیاسی و انقلابی «صحت مرفی هم از آن تحمل حد
می‌تواند در میان باشد «مبارزه با ناگسستی «همان بدو است «و
ناگسستی تنها در حار و بسازمان های صنی «سیاسی و طبقاتی
می‌تواند معنی مشخص و اثر بخش خود را بیابد «هر مبارزه ای
دنیاه در صحنه ۳

فوق العاده نویسد به مناسبت (قتل عام دهها آزاد یخواه در تبریز) بلافاصله پس از تهاجم
خونین و جنایت بار رژیم شاه به مردم قهرمان تبریز در شهرهای مختلف پخش گردید

هجوم تبلیغاتی

و هجوم در کوچه و خیابان

می‌ریزند. این موارد حمل و هجوم و تفتیش چنان افزایش یافته و چنان بی‌بند و بار جریان صورت می‌گیرد که آنکه انگیزه کمونیست‌ها از آن آگاهی نداشته باشد. ظاهراً سبک‌باری زخمی‌روسی هم در فعال‌ها سر نمی‌گردد که آنها را به کابین‌های زیرزمینی مبارزه و جاساسی تشریفات حزبی وطن رهنمون شود.

اج کوی مبارزات ملی و تشدید فعالیت مردم افزایش آید. کورده افلاک‌ها و نشریات افشاگر و در رأس آنها نشریات نظام حزب توده در داخل کشور بر روی پایه وحشت‌انداخته است. کورتا کزان پس از آن همه سرگرمی‌ها و شمشانه و به راه انداختن حمام‌های خون و قساوت در تشکیک‌ها هم در دست و آن هنگام که می‌بند آشنند ایران راه گورستان خاموشان تبدیل کرده اند و هر حرکت ترقی خلی را در نطفه به خفان انداخته اند تا گمان در برانند که آنجا که انداخته‌اند کوفتن برستانان بسوده است و حزب توده و این خصم آتشی ناپذیر در پیته به تمام لایحه در برابر آنهاست. سازمانهای رویه انجمنی حزب و هر روز بخش بیشتری از قلمرو احتمالی را اشغال می‌کنند و به همین نسبت آتش‌ده‌تری را به روی بختک آرزومندی می‌کشند. حزب توده از میان خون و گور و تشکیک هزاران قهرمان گشام و شمشه خویش بر می‌خیزد و آرزومندی توده ای و آزاد بخوانان خویش را با همسر تاریخی نیست که بتوان روی آن خاک ریخت و فراموش کرد. اعضای از حزب به خزه جان گرفتن در پاره تاریخ آتست از این روز و روزی که باک سوری کردند تا تاریخ سالیانی آتست از این روز و روزی که امیرالمجتبی را به دلخواه خود پیش روی نسل جوان تصور می‌کنند و واقعات آن را بر شالوده نظریاتهای انحرافی و درباری با انگیزه و ارجحیات خود نشانده‌اند و دیگر به حدت و همی این سازه با انگیزه می‌پردازد و آتش در تاریکی می‌اندازد. با این تفتیش‌گره‌ها می‌خورد با بسج می‌کند و هر حرکت ظنی را در کوچه و خیابان و محافل و مجالس نظری می‌گرداند. این ترمین حقیقی مردم و این با انجمنی‌های وقت و بی‌وقت و خشونت‌آمیز نیز می‌گذرد و تا رد پای از حزب توده و دیگر مبارزان راه آزادی به دست آورد. اما این تلاش‌ها و تفتیش‌کشی‌ها در برابر آنچه انداختن شورش است. این گرفتن مبارزات ملی انگشاس مستقیم انضباط درونی و روز افزین رژیم ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم و ارتجاع است. چشمه حقیقی می‌خورند و هر روز مبارزان دیده می‌باشند و مردم‌های روز تحویل می‌دهد. حتی با مردم دشمنان یکی در می‌خوردند و این چنان می‌کند که به زود به سبل بنیان می‌دهد خواهد شد. با جزو شریاز نخواهد ایستاد.

مادر شماره آینده محمد "نموه" نتایج گرفته‌های حکومتی را به خانه‌ها و شیوه‌های جدید پلیسی تفتیش‌اتو می‌دهد و با سران را در کوچه و خیابان به تفتیش آنها خواهد کرد.

همزمان با گسترش همین آمیز حمله تبلیغاتی و لجن‌پاشی و دروغ‌افشانی رژیم در ادبیات و تلویزیون و مطبوعات دست‌آورد و بلندگوهای هزاره در راه تبلیغ حزب توده ایران و تاریخ سراسر پروتیزو جبهاتین، پروتیزو سبک‌باری هزار سالگه در کوچه‌ها و خیابانها و معابر به مردم و تفتیش‌گری آنها و بازرسی خانگی‌ها از خانه‌ها شروع کرده‌اند. این در روسیه‌ها در ریشه و انگیزه یگانگی این درازند که در خود بررسی نتایج است. رژیم که دره بندها و در حیمان و سالیبا که شیدا بخش از تاریخ معاصر ایران را که آخته به خون و قیام و نبردهای آرزومندی خلق‌های ماست و هر روز آن به نوبی با نام حزب توده ای مسامحه‌آمیز می‌کنند، به دست فراموشی سپارده و جلوه‌های الهام‌انگیز و ماحزاهای بی‌ارگنده و آموخته و مبارزاتی آن را زینت خاکستر و لجن بلندترین فراموشی و درباری از انظار نسل جوان می‌شاند و رابطه نیرو دهنده و تمهیح‌کننده گذشته و نسیبت‌طلبی را با امروز قطع کند. اما ناگهان این سیاست استراتژیک و سبب گذشته، بجای خود در راه هجوم لگام‌گشوده‌ای از تفریفات تاریخی و قلب واقعات هادان. رادیو ایران و در برنامه روزانه خود را در راه از ظهیر و شب به گاو نر، پیازه و سوس و سیاحت در تاریخ سوسیالیسم سال اخیر اختصاص داده و نلو زمین برنامه بیوج "عجوزانتر" را و تندی بل به برنامه تخریب تاریخ کرد و رویداد‌های گذشته را در قالب‌های سواکی و سوراها کذب و سنج شده، شامک برگردانده و با هر خطه و دستام و انجمنی نشان جز نبوده کرد. سربال‌های داستانی و قلم‌های به اصلاح حشده تلویزیونی ساخته شده که در آن نقش‌نامه به عنوان مؤثرترین جلا خلی‌های ایران به خون کشنده قیام خلقی کرد و خلق آرزومندیان، نویجه امپریالیسم انگلیس و آمریکا، بزرگترین حد ملی سدن نفت و برپاد دهنده ثروت‌های ملی و کشاینده دروازه‌های سنگت به روی فلانگران ربا سوسان مانگی و عامل خیدل ارتش ایران به یک ارتش‌زد و در روز نظیر کنترل همه جانبه در همه هزار مستشار و کارشناس آمریکایی و خد‌ها خیانت‌ها و خیانت از یاد نرفتنی دیگر، واروگنه به نمایش گذاشته شد و از این پایه و طن فریضی و زبوری، این سن کشیوت جهان معاصر به یک جبهه آرزومندی و رهبر خردمند مردمی تبدیل آورد. در کما را پسین دهن کسی گردگانه به خفیت مردم و تاریخ و نمای دستگامها و ابزار تبلیغاتی رژیم دهان کشادی شد که حزب توده و تاریخ گذشته آن را مورد شمسیت و ناخوت و تاز و قضای لفظی قرار داد و کشیک‌ترین سازها را که تنها لایق ریش‌کوسه شاه یوزیک و دلق‌های بساطت مضحک حکم می‌آید، بر سر حزب توده بلرزد.

در حالی که این تحریک و زیر و زبوری در تاریخ گذشته و مبارزات آزاد بنیوانان و ضد امپریالیسم خلقی‌ها و حزب توده ای ما به سرحد هدیه‌ها رسیده و هجوم در کوچه و خیابانها نیز آغاز شده است. ما موران شورشیانی و سواک در لباس‌مدله انوسیل را را شوق و مورد بازرسی دقیق قرار می‌دهند. ما را با مشکوک‌ها را تفتیش‌گری می‌کنند و به خانه‌ها می‌روند و همه چیز را هم

در برابر طبقه کارگر...

انجمنی پیشانی خلق را بدین می‌کشید و هم احکام و رهنمود - های سوسیالیسم را فراموش خود می‌انگاشتید. - بگذر از بی‌تاریخ در نگاه کشکتر‌های منافی خود از نظر می‌بیند. ما و این خرد و گریها ۲۱ نه این در مسلک انقلاب نیست. ما طبقه کارگر سوسیالیسم رژیم، آفتاب فردا از میدان فرخنده خون و رنج نبرد ماطلوع خواهد کرد...

روشنفکران چپ برای خود مبارزه سیاسی کردند و کارگران به بیگاری اقتصادی با کارفرمایان دولت کارفرمایان در آمدند. دور باطلی بود که بنی بر جبهی سوانجام بیخ آن به چشمهای تیز نظر است زیادی نیاز داشتند. شما این گروه‌های تیره لنتی را به کنار نگرفتید که: شاید در جباران توهم نسیم که جنبش کارگری و سوسیالیسم جدا از هم می‌توانند باشند. این خایعه به بعد و سوسیالیسم رسانند. هر دو را با تانژان می‌کنند. و بدین کمینند. قهرمانان ریه‌های پراکنده بیسی سباه خود به خاک و خون در نظر می‌دهند و طبقه در راهی ترین خط‌میل حرکت می‌دهد و ابره سدن مبارزات منافی و طبقاتی در جابزه و به ندرت روزنه‌ای از این ابره نظر آسا به حقیقت‌های عیان و باکشی - های عیوضی می‌کنند.

به خاطر ظلمت از فریغی که در برابر طبقه کارگر بر نه شما بود، طبقه در باطلا قیام‌گرفته و بی‌توانی عیوضی غرور و خلع سلاح شد و محوهای گاه و بیگاهش از تشنگین گرفتن و جنگ انداختن و خراشیدن پوست دست و پای کارفرمایان فراتر نرفت و پایه‌های اساسی نظام ستم و استبداد را چون تپید به حدی قرار نداد.

جنتر: حقیقی خلق به خاطر سرور ماندن از تشنگین فقرات مستحکم و بیگانه نیروی، یعنی سازمان سیاسی قوی و گسترده ایضا کارگر در رکود نسبی و خردگان‌ها در دست و پا زد.

نظریه سال‌های فعالیت شما، یک خزان سیاسی کم‌بار و برآسته، آنچه به دست آوردید، در برابر آنچه از دست دادید، تندی - انگیزتست. اما در همین حال تحریک‌های دشوار و پر سخت و خونی به انجام گرفتند. این پایه نبود. شما در این دوره از فراز یک فصل تاریخی با همه تنوع و رنگارنگی و طول و عرضش گذشتید. اگر امروز نخواهید و نتوانید میوه نمره‌های گران این سالها را از درخت درد و خون خلق بچینید، بازنده تاریخی و درخشانی آتستما اینک باغ‌های بی‌شمار امید است که می‌دهد.

شرایط عینی در ضمن تضاد‌های رشد یافته به سرعت جامعه ما را به نقطه بلایان‌ها و تلاطم‌ها و انقلابی می‌کشند. جنتر: حقیقی خلق با مستوای دگرگشت و ضد امپریالیسمی، به مرحله‌های واقع تا زوای می‌رسد. حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر، مسرعت خود را اصلاحی می‌کند. دوران تخریب در خود فرو رفتن و فریز کردن نیست به سر آمده و نمای نرات و سلولهای انضباطی این واقعه‌ست را فریاد می‌کشند. بحران حقیقی مادی و معنوی، تشکیک‌های گسترش یافته با ماضی و این انضباطی و سیاسی و فرهنگی رژیم ضد مردمی و خردگان‌ها، سواک را به خفان انداخته است. مستقیمه سیاسی حکومت مطلقه امپریالیستی محتوای انضباطی ما تشکیک و باجهان ما نامعاصر است و این تضاد میوه انتمبار همین کینگی رنگ رنگی و عجز، تاریخی و فقر ریه‌های سیاسی و شیوه حکومتی را صریح تر و گسترده تر بر ملا می‌کند و افشار و گروه‌های بی‌تستی را به عرصه مبارزه می‌کشد. در چنین فضای است که حرکت‌های پرمیاسی‌ای از بهین و درین طبقه کارگر را بر می‌انگیزد. طبقه بی‌تاب است. جنر و ده‌های این انجمنی‌نویس‌ها را لایزال از تانژان‌های عیوضی کدر راه است خبر می‌دهد.

اگر شما به خود نیایید، اگر به مسئولیت و نفع خود در این لحظه‌های بحشت احتمالی در خیال طبقه واقف نباشید، اگر قانون‌ها و بی‌تستی‌های مبارزه را در انقباض و انضباط قلابی و شرابیط در نیابید، اگر نتوانید شرایط ذهنی را با ضرورت‌ها و بقیصیات شرایط عینی که به سرعت فراهم می‌گردد و پخته می‌شود، هماهنگ و متناسب سازید، موج‌های سرگشته این توان‌آختن در تضاد و بهین و بهین و بهین نخواهد شد. که کشی زود به دست آمدن را در مردم بشکند و راه طمع‌مراه سوسیالیست‌های بی‌تستی و بی‌تستی‌ها را سراز.

در این لحظات خطیر و بی‌بازگشت، کوهی عدا ای الهام بخش و شفاف‌ترین از برای زمان و مکان شما را - اگر واقعا در آنچه می‌گوید صادق باشد - آرزوی می‌دهد: "طبقه سوسیالیست و مبارک‌ها (کونیست‌ها) عسارت است از برای رساندن به رشد و تشکیک جنبش کارگری و تبدیل آن از حالت کشی، یعنی از اعتراضات و طغیان‌ها و اعتراضات بی‌بازگشت، هاری از هرگونه اندیشه‌های دیگر،

سیاسی و ایقانی گذاشته است؟ آیا امکان پیوند با طبقه‌های در اردو وجود دارد؟ شیوه‌های عملی آن کدام است؟ چگونه می‌توانیم رسالت خود را در برابر انقلابی ترین نیروی جامعه - خصم سازمان دهیم؟

ما می‌توانیم در سلسله مقالاتی که از این برادر "نموه" - منتشره وابسته به حزب توده ایران در داخل کشور - چاپ می‌شود، به این پرسش‌ها و بسیاری سوالات دیگر، در این سوال پاسخ بدهیم. در روند این پاسخ‌ها که سعی بر آنست چنانچه آن تطبیق امکان‌پذیر و تمام پارکسیسم - لنینیسم با شرایط ویژه ما و مشخصات جنبش کارگری ایران باشد، ضعف‌ها و وسایل جنبش کارگری، تجربه‌های روشن و نایاب طبقه در مبارزات چند سال اخیر، آیین فایده‌ها بر این مصلحت‌ها و روش‌ها و خطوط شالوده‌های آنرا تحلیل کنیم. ما باطله‌ها در این سلسله مقالات را، به همه کارگران ایران و مبارزان و پیوندگان پارکسیسم و لنینیسم، به یگانگی جوان نویسنده می‌کنیم.

به بیگاری سازمان یافته سراسر طبقه کارگر طبقه پروتیزو و خطور خلق بد از خلق بد کنندگان و برآه انداختن نظام انضباطی حقیقی بر ستم به زحمتگان. سوسمال دگرگشت‌ها، تمام توجه و فعالیت خود را در ستم به سوی طبقه کارگر معطوف می‌سازند.

چگونه باید ادره بدیده؟ چگونه باید بهره‌های را با یکدیگر بد و از تو گناز کرد؟ شما در کجای تاریخ ایستادید؟ چه انق‌های پیش روی شماست؟ هر چه طبقه شما به مثابه عنصر آگاه در برابر طبقه کارگر و جنبش مردمی خلق چیست؟ آیا طبقه شما را می‌خوانند؟ طبقه خود در پیچه بومی است؟ آیا خلیفه تنگ مبارزات اقتصادی را گشته و پا به میسد انجمن

این کدام شهید است که در گل‌های سرخ ماسرود می‌خواند؟

در چشم کودکان جاده‌های
سبز تنگه پندار با
باید به‌یاد را بختناستند.

باید خواند به بر پای پندار
بله این شانه‌های ما...

گسرخ در آستانه کمال اندیشه و پشت هنرهای باوشه‌ها
حسامه او در شکوه گاه و آفرین نبرد پهلوانی اش در سینه ارگانه
شاه و سحرگاه نیناران، نیازی به تکثیر ندارد. این "گرسنه‌بانه
ما از مرگ هم برای شعر خود پیام سلامت ساخت. وقتی به آن
درواهی هول انگیز رسید که ابراهیم زندگین در گرد و پودر گرس
شعر و آفرینش بود، از برگ برای خواستگی آبیگانه زندگی بس
دشمن خود بدل می‌شود، برگه‌های است. اما گسرخ واقف
بود که برگ چنین بلنده پایان او نیست.

در توت‌ترانه‌های خنجر و ششون

در نوبتندگان مسیحا

دوتو سسرود فتح

این گونه چشم‌های نورین

هرگز نبوده است

با سخن تو

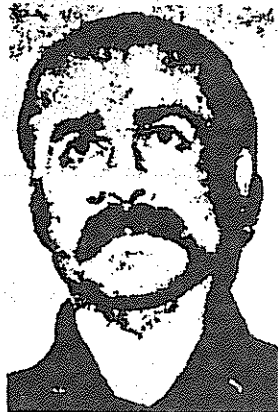
میدان تپناست

در چشم خلق پیدار می‌شود

تنها زنده‌ها نیستند که خطر ناله اند. بعضی جنازه‌ها
ازنده خود خط ناله ترند. آنها که زندگی بر بشارت گسرخ
راوردند، جنازه او را هم از خلق پنهان کردند. شاید از این
پیشگیو شعر و راهه داشتند که "مردم از حسد مروج و سرود
می‌سازند." (۳)

... اما آنها نتوانستند همه گل‌های سرخ را از گردان‌ها
بایتمه‌ها بریندگان کنند. گلهای سرخ ایران گلن شده‌اند.
این کدام شهید است که در گلهای سرخ ماسرود می‌خواند؟

با پای برهنه در خازران دیده‌ها و نظری‌های شبه انقلابی
دویدن و غراب‌دردن و سرود خواندن و از نفس افتادن و پوسته
و نوبه‌خیزش‌ها و رویای ناگهانی آتش‌زین... طلسمه حرافت
سوانجام ظاهر شده بود. مارکسیسم از انواع آنترجسم و انقلابی
از شو رشی، باز شناخته می‌شد. حزب توده از انسانیت‌گست‌ها
و نامرادی‌ها و از زیر غروب‌ها قسمت و افترا و تحریف و لجن پراکنی
در سیمای پر هنر و غرور نسل تازه‌ای از مبارزان آگاه گسرخ
می‌افراشت و ماسرود سرخی را که ابراهیم و ریشه تا نام گذاشته



بودند، داده‌ها دهنده در چنین فضای که از عداوت و پودری
طپور و لرزیدن، نخستین شهید دوران جدید در پودر هو شنگ
تخریب از خوف انگیزترین شکوه گاهیا گفت و با پشتی بغیور
و نگاه فاتح به مرگ لبخند زد. و آنگاه صف‌ها را می‌گفت که تازه آغاز
شده است - از خون لرزان و سیاه و از برطان و شو نشی و رویه
و نژاد - و صحن حرکت جزو - برناختند و زنده آنها را شکسته
گلهای را از ابراهیم همان خود سرود کردند.
در این روند طبیعی و ناگزیر و گسرخ از راه ترش خندان
تنگه و بیدم و چون به به یاد شعر توده‌ای که به خلق و طبیعت
بیشتر از تنگه افتاده است و فروریخته
باید که دست به ابریم بران
باید به یاد

سالی در گورگ خسرو گسرخس،
شهر انقلاب خلق ما گذشت (۱)

بر سینه اش نشست
زخم‌های گری در سینه‌ها
ای سرو ایستاده نینامی
این رسم تست که ایستاده (بحری) (۲)

سازیر خاموشی خسرو گسرخ با آبی حماسه رزم و شعر و
و ناملری است - شاعری که در شعرش شکفت و شعری که پیام شده
ساخته.

گسرخ و شعرش تفسیر حادثه‌های هستند که در عرصه هنر
پیشرو به‌یادگانی خالق و مخلوق به ظهور می‌رسد. زندگی
هنر شده، هم هو و آتش و تپش هنر می‌شود و هنر با آمزش و لبخند
دوایند این زندگی تابی نهایت؟ م بر می‌دارد. هنرند از خم
و روح و شپرد و پناز و آرزو، از گوشت تن و خون و استخوان خلق و
هنرش را می‌تراشد و هنر، دوام و نیروی خلق را، چون ورد و
دعا، به هنر شده می‌دهد.

گسرخ به این راه آگاه بود. او سرچشمه واقعی هنر سورا
می‌شناخت. می‌دانست همراهِ و نوبه‌خیز از لحظه‌های آغاز
می‌شود که عداوت زندگی و محبت در آن طنین می‌اندازد. می‌دانی
نی لیک خنجر در میان، زهره می‌طین دخترک قالمی، به‌یاد
دانش در شالیزار، فرسایش‌ها در نبرد آهن و کرخانسه و
هلبله و پاکبوی هرسی طلسمه، شادی سر سبز توله مرنجی و
روای اولین عشق دختر حسامه و بیست و پنجمین خاندان در گور
سره خالی، خانه مادر در روز ملاقات زندانی و نیمه و ندبه و نژ
در روزها شورا، همه حاضران، همه مردمی که در گلستان
ماتر وای زنده‌ای بر باست...

و بدینسان عشق تابی و ریشه‌ای به مردم و به عشق واقعی
به همین بدل می‌شود و مرنج‌زبانده بود، پرواز خطاب‌های
سپید، آسمان پر ستاره کور و ریح چه‌های خنجر گسرخ
و مازندران، نظر او می‌گشتی‌های محمد شیخ لطفی الله و روح
و حادی و مفره حافظ و در شعر می‌ریزد و پنهان و پسو در آن
می‌آرزود.

در شعر گسرخ چنین حادثه‌ای رخ می‌دهد و خلق و صحن
به‌خوبی بگانه می‌روند. هر کارگری به وطن می‌شود و هر
د هفتی که روی زمین زو بس می‌شود، هر روشنگری که در تب و
اندوه می‌سوزد، سپور جمله و نلت و شکر و برانسته
اندر دور، کارگزاران اداره او فای به صورت احزاب برانگشته همین
انسانی شعر می‌آیند. وقتی مدام رفته‌مانی گرسنه است و
وطن گرسنه است، وقتی سوزن بان قطار غم‌شهر در تب و یقصر
می‌سوزد و وطن زهر و بیچاره است.

این سوزن می‌است که می‌گریه
این سوزن می‌است که در ایران است.
باران در نمی‌بارد، خندی است
آن گریه‌های ابر کما رفته است؟
هر بانی گسرخ را
با سخن خویش پیوستن.

هنر اگر هنر باشد، هنرند تنها تصویری که جان
جهان نیست. او در تصویر جهان گری می‌بندد. گسرخ از این
مدخل وارد تاریخ شد.

او مرحله به مرحله به خویش‌تولی یافت. از لحظه‌ای که همین
پریشی اندوهناک او با پشتی دوستی انسانی آماج در نوبه
آثارشیم بر حاشیه شعلی شد، تا آن که این سر و سلوک
در دیانت به افق‌های مارکسیسم رسید و شعر و انسان و میساز را
دو باره گسرخ کرد. برای دراز پیوسته شد.

رشد و تکامل گسرخ تصادفی نبود. او از کتاب و چشم حرکتی
بود که حماسه‌ها را در می‌نوردید. پس از سالها سواد گسرخ
صحن‌های پهلوانی با مایه دورنما، که تنها یاد گسرخ و آن
استخوان‌های برانگشته مبارزان در میدان نبردهای بی‌تناوب
تن به تن بود، تحریک‌دهنده‌ای برای آتشین مزاج و هفتاد و نوزده
بورژوازی که مبارزه را به شویش‌سوی می‌داد و شور و شوق را خون
باز می‌شد می‌کرد، سر در پیش روشنگر گسرخ در میدان و اورا رسورد
رهایی و روشنگری خواندن و از اوضاع خلق تاریخ را انتظار
داشتن و سر آرا همه جوانانی و پریشانی سر به دیوارهای
مجال گسرخ، خسی داس و جان داس، در هفتاد کسم آگاه
و می‌انگیزد راه از ریشه‌ها در این برینتارها ترجیح در اندن و

فردا

شعری از خسرو گسرخ

<p>ما را قلب نامهربانم با هم و به د باوری در یک چشم شبه که می‌آید و می‌کند پشت در را به خودم می‌گویی: من همین فردا به رفیقانم که همه از میان می‌کنند خواهم گفتم: ... که کار ابر همه من و تو با انگش چون شمشیر من و تو با بحر چون ماهی به میان ما با من با هم و گریه به دنیای فردا بلند طایفه به دین ما صاحب خورشید شدیم و در این هنگام است در این هنگام است که همان پوست خود را کز سر همین خورشید می‌دهی و من فدای این پیوستی به "حیدر" پیوستی خواهی داد تا که از یاد جدایی نبراسد و نگردد چه هوای سردی است حرف قدیم را کوتاه کردم شبه که می‌آید و می‌کند پشت در را به خودم می‌گویی: ما همین فردا کاری خواهیم کرد کاری کارستان</p>	<p>... می‌آید و می‌کند پشت در را به خودم می‌گویی: من همین فردا کاری خواهیم کرد کاری کارستان و به اسارتشان هر کس که خواهد زد تا همه نارجمان من و تو نبویند: ... غلی سابه بر شنیده پوش از ابو داد جیره و در آن حد "من مردم پیوستی خواهد بود و همه مردم" با هداایتی به پنهان کار و جان خود را در دریا می‌چینند تا که جشن خلق سرخ راه نار و خون در دستان بر فراز شیر آذین بند و به دریا چشمش هاشورند و نبویند: ... خسرو" بر مردم باست پیوستی آدمی نیست پیوستی باست و در این هنگام است و در این هنگام است که به یاد خواهیم گفتم: ... مبارزان با خجل و وصل و ما همین چه نفسی در دل فانی و مادر خویشی به خواهان اینست که من و تو</p>
--	---

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنید



دومبارز توده‌ای

از زندان به پیدادگاه نظامی رفتند

۷ سال زندان محکوم شدند. اما این مبارزات‌های بی‌رویه و انتقام جویانه کمترین خللی در رژیم پارتیزان گانگرنیا وارد نیاورد. شاید به دلیل همین تسخیر ناپذیری و عقده‌داری ستم انقلاب پس مارکسیسم - لنینیسم بود که پس از پایان دوران محکومیت رفسقا، رژیم فدائو و پست فطرت از آزادی کردن آنها سوازیاد نترسیدند. کمیته امکا پستوات نیز در ادغام‌های فرمایشی خود در این رژیم برای گذراندن در وجود این دو توده‌ای مومن و دشمنان خطرناک خویش‌روای مردم آصف و صابر تقدیرا در سالهای ۵۶ و ۵۷ باید آزادی شدند اما بقی آزاتیا ۳ سال و دیکری ۳ سال محبتی با موازین قانون سبانه دستبخت شاه به طور غیر قانونی در بند هاو زندانهای مختلف - و اغلب او من - تکبید داشته شدند و این در حالی بود که به خاطر شرایط ناخشنود اسارتگاه هر دو از لحاظ ظاهری و وضع شناخت باری یافتند. غوغای مریخ مدعه و کوریت و خو نروید و در و انظار هفتاد سینه مبارزان توده‌ای راه شدت آزادی داد و بختی. زندگی آنها را تهنید می‌کرد. (این خطر با هفتاد بهشتی در حال حاضر رفقای ما را به طور جدی تهدید می‌کند) سرانجام در چند هفته اخیر زندانیان خلق ایران آصف و صابر را به بی‌رحمی و دستاویز و مجوزی بد و پاره به دادگاه نظامی بردند تا در یک حمله شبانه‌ای رسوا و سندی اثر چه بی اعتبار برای تجاویز و احکاماتی و رفاهات خود دست و پا کنند. رفقای ما این بار نیز در پیدادگاه به دفاع ایفاد می‌آید و حزب و خلق خود پر افتخار و شجاعت و قانون شکنی‌های رژیم را محکوم کردند. پیدادگاه فریسی نیز آصف و صابر را به ۱۲ و ۱۱ سال محکوم کرد.

در مجموع همان درامی سفید بود که ۶ مبارز دیگر نیز به شدت با پس از سپری کردن مدت محکومیت خود در بازه به دادگاه گشاده شدند و هر یک به ۱ سال زندان محکومیت یافتند. شرح حال که این ۶ مبارز در شماره‌های گذشته "توده" به تفصیل انشا شد. اما آنچه باید با تمامی نیرو و توسط همه مبارزان در یکا توری و آحاد مردم به هر وسیله و امکانی که میسر است افشا شود، سیاست جنایت‌گرایان است که رژیم شاه - ساواک در برابر مبارزان مشتاق زندانی در پیش گرفته است. این توطئه جدید باید به وسعت رسوا گردد. باید افکار عمیق در داخل و خارج کشور علیه این خودسری‌های غاصبانه تسبیح شود و به ماری این شرارت‌ها نیز غل و زنجیر بهشتاید.

وزیم شاه دومبارز مبارزانی چون حکمت‌جوها و درزبان‌ها، ضمیمی‌ها و جزئی‌ها، طریفی‌ها و کلا توری‌ها و جوانان زاده‌ها را با چینه سازهای سبزه در زندان گشتار کرد. و اسوز زندانیان به دلخواه خود بارها و بارها به محاکمه می‌کنند و بارها بارها خیره نرمان محکوم می‌کند. این جنایات بی سابقه بهشت سبزه را به لرزه در می‌آورد. به عزاداری نیز زندانیان سیاسی ایران بدل شده است و به طرز در تالی عدم اضمت و مصیبت فرزان و خطر ناک زندانیان سیاسی و این فرزند ان عبور و آریان خوا و خلق‌های ایران را نشان می‌دهد.

مبارزه همجانبه‌ای برای حفظ جان و آزادی زندانیان سیاسی و طبقه و مدنی همه آنهاست که صمیم پرستی و دیگر خواستی پاره‌ای از رژیم و هویت آنهاست.

برای مبارز آزادی که به مبارز پروری و ریدت اختیارات او را خواستار شده بودند، به سه مساواتی در سال ۱۳۴۶ دستگیر کردند. مبارز شکیه گاه‌های ساواک، بنیونه‌های کم نظیری از واداری به توده و آرمانی‌ها کونستیت ارائه دادند. در شوا رتین و دموکراسی ترس شکیه را تحمل کردند. اما بر سر هرقده بر راه خود ماندند و بارها و بارها بر سر رژیم فریاد زدند که به چنین که در دامن آن بر رویه شده اند و انتقام می‌کنند و به خاطر توده‌ها هر سر نوشتی را اگر چه برفه باشد، با قوت ش باز می‌زنند.

صابر محمد زاده و آصف وزیم در پیدادگاه نظامی شاه از آرمانی‌های خود و حزب توده ایران دفاع فرمایانند و شورانگیزی کردند که شش کامل آن در کتاب "توده" ای‌ها در دادگاه نظامی از طرف مرکز حزب چاپ شده است. به دنبال این فریاد مشتاق و ابلهان به خلق و آصف وزیم در پیدادگاه ۶ سال و صابر محمد زاده به

وزیم در صفت شاه دو تن از مبارزان توده ای را پس از سه سال زندان محکوم کرده و به دادگاه نظامی کشاند تا اتهامات واهی و دسیسه آشکار آنها را به زندانیان طولانی تر محکوم کرد. این رفتار بی شرمانه و ضد بشری که با هیچ عرف و قانون و خلقی جزو ذهن طریف و حقین توده آریا می‌ری قابل درک نیست و تنها به همسایر آزاده استوار و ابلهان توده ای رفقای ما و صابر محمد زاده و آصف وزیم در پیدادگاه محکوم کرده است. چرا که این دو توده‌ای شرافتمند و طلی سالیان شاه اسارت خود در دمه‌ها پیشوایه‌های در رسم کورنا و چنان کردند که خلق از آنها انتظار داشت و چنان گفتند که توده ای‌های راستین به صورت مرات انقلابی و سر مستحق جاویدان با ایثار خود به ما آموخته اند.

صابر محمد زاده و آصف وزیم در جریان فعالیت در تشکلات تهران، توسط شهر پاری خان به چنگ ساواک افتادند. آنان مسئولیت جای خانه جز سبزه را در حوزه تشکلات تهران به عهد

طغیان توییز و ...

اختصاصی و فرهنگی و قضای نمود و پانزده روز در تنها امکان عطلی - و منحصر به فرد نرس راه معالجه با چنین احتمالی - بسک کاسفکون نیروهای اپوزیسیون در - می‌ای و وسیع است - جبهه‌ای آن حنان وسیع که تنها محور و شرط ورودی آن گنانه به سرکوشی دارو دسته دیکتا توری است.

فرماندهای خلی می‌است. امروز هنوز فرصت هست. ما ولست زیادی راه بطالت و ریزه کاریهای کم شتر و شاخه‌ای و جدال‌های فرساینده در درون جبهه نیروهای ملی و مشرفی و شد دیکتاتوری و خشن کردن یکدیگر تلف کردیم. حاصل این قتل‌ها و هار که کارن‌ها را خلق‌های ما اینکه در میدان نبرد‌های نامبارک و بی‌فرمانده بین سازمان - با حقین و زندگ و رفتار هستی خصوصی می‌برد از بند - خون‌های گزای تم - حقین‌های هر قیز تریز و حقون‌های شهید او آورده و شهر - طغیان‌های اجتناب ناپذیر - فردا به گردن ناست، اگر به این فرورت می‌سنگی - و فلسفی آمدن بر دشواری‌های اتحاد و پیوند نیز با نماندن که به نظر ما و یک اندیشی‌ها و زیاده‌های طغیان‌های ایدیه‌گوشی پاسخ‌دهند قدرت ما در اتحاد ناست.

قدرت خلقی در سازمان‌های سیاسی خلقی است. پورقی ما در گروه توییز شدن و میو خوردن این سازمانها

نریستندگان ایران و انجمن و کلا - فسات و ادگتسی - شخصیت‌ها ملی و علمای مشرفی مذهبی و انقلابی دو پاره جبهه نیروهای ملی و سازمان‌های وابسته آن و اقبال روز افزونی و وابسته به همچنان و شور مردان از حرکت‌های ضد اشتیاد می‌و ضد امپریالیست و گراه آنتست که موازنه قدرت طبقاتی و سیاسی در جامعه مایه شدت به هم خورده است و آن که موازنه جدید به در رونیای سیاسی و اجتماعی شکست خورد. قالب‌های سیاسی و اجتماعی و اضمحلال و جوجو شرفیت محتوای رشد یافته جامعه ما را تدارک و فرورت تغییرات نهادی و تحولات و درگر گونی‌های اساسی به انگال مختلف و گاه بنا جلوه‌های انفعالی و شورشی می‌زنند. زمین لرزه‌ها و تهنای تند و سیلاب‌های سرگشتگی که شرو شده و توییز است که می‌خواهد از درون پوست تنگ و ناشناس سیاسی را که این محتوا اما محتالی را به زندان و زنجیر کشنده گشاده و خلاصی کند. اگر احزاب و سازمان‌های سیاسی مخالف رژیم قادر نشاندند این قوه و اثر وی آزاد شده را در انضباط و استو جیره‌های خود - شکر و مپارگتند - این فرصت را به دست خود انداد تا با اصلاحات آنگی و تمهیدات مورو و جانه‌های می‌کند محتوا - روند اندکی جامع را در چار و وقت مویکی سازد و درجه شور و همچنان نرزانده توده‌ها را در در مجموعه بحران همه جانبه سیاسی و ادگتسی و اضمحلال می

حتی در شهر آرمین و خوشنودت مار تومن شکل آن و به پود سیاسی دارد نه این تصور که مبارزه حتی در حدک نظامی - همان مبارزه سیاسی ضمیمی در کمیته می‌تواند است. به این ترتیب در گوشه‌های یک نبرد رویا و قهر آمیز با دشمنی که تا دندان مسلح است و تمامی مواضع قدرت حکم می‌راند دست‌ها را به انضالی حملت ضد خلقی و وابستگی حقین و همه جانانه اثر امپریالیسم و هر سوع - خنایت و درندگی از ازمیور است. به مثابه فرستادن یک ارتش ترمین تدهیده بین ابزار و فرمانده به جنگ نامبر است. نتیجه حسن جنگی بی‌شما پیش معلوم است و مسئولیت عواقب آن با حاضر و کرد و با واقشاری است که از نظر تاریخی و رسالت و از نظر سیاسی و ایدئولوژیک استعداد و ظرفیت فر مانده می‌سازمانده می‌ایست ارتش را دارند. اما از ولیمه خطیر و میانی خود به انعام مختلف و دستاویزهای حورامی و به سازنده اند.

بناگر حائانه و سراپا بورژوازی و توییز و پیش از آن طغیان گشود و خلقی در تم - در حواله اوج گیری به وقت مبارزات ضد شا مشرفی و دولتی می‌تواند و تلاش بی سابقه بورژوازی و دانشگاه‌ها شدت و مدت فعالیت‌های دیوکتاتیک خلقی و سیاسی کسا نسون

از گوشه و کنار کشور

حوادثی

که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

تظاهرات مردم

در روز چهارم شهدای قم

در هفته گذشته در بسیاری از شهرهای ایران تظاهراتی به سبب تظاهرات چهارم شهدای راه آزادی جمهوری صورت گرفته است که تعداد آن از آنها چیزی به دهانهای شصت و نه نفر رسید. تا کنون از چند شهر حصرهای در این زمینه به دست ما رسیده است:

در قم بعد از ظهر روز ۲۹ بهمن مردم در خیابان امام رضا تظاهرات خود را در حالی که بازگشت آیت الله خمینی را خواستار بودند به راه افتادند و در خیابان محمدرضا شاه به طرف خانه آیت الله گایگانی به حرکت درآمدند. این تظاهرات منجر به زد و خورد با پلیس آرمی شد و صحنه دستگیر شدند. در همین روز در خانه تعدادی از علمای قم و همچنین صاحبان شهر مجلس ختم شهدای قم برگزار شد.

روز اول اشرف آیت الله روحانی در مسجد شیخان قم طسلی سخنرانی افشارانه ای که پس از چند دقیقه با قطع برق توسط سواران ناامان مامور نظامی و درحالی که واقعه تیریزه دنبال گشته شدن یکی از آزادخواهان این شهر توسط پلیس متوقف شد. دولتت مالیات های سنگین از مردم می گیرد و آن را صرف خرید سلاحهای می کند که در تهران رادار سینه مردم می پناه خالی می کند.

آیت الله شریعتی در روزی طی سخنرانی خود در مسجد اعظم در قم حضور هزاران تن، پنجام خمینی به تظاهرات مردم تیریزه و گشتار وحشیانه مردم این شهر را محکوم کرد و اعلام داشت که پلیس کاروان درگیری گشتار نیز یکی از آزادخواهان این شهر است که جسدان آن علاوه بر دیوار بازار گشت. آیت الله شریعتی در این حتملیات حرمان را در این باره که در تظاهرات مردم تیریزه را محکوم کرده است تکذیب کرد. وی حادثه خونین تیریزه را به نام سلسلهای حجاب به ویژه مردم تیریزه تملیقت و اعلام داشت که مجلس ختم شهدای تیریزه به صورت های علمی مذمومی به زودی برگزار خواهد شد.

در شوش روز ۲۹ بهمن و شهر به حال تحفظ درآمد. در دانشگاه این شهر دانشجویان در محوطه دانشگاه نگاه حاکمیت استبدادی شاه دست به تظاهرات زدند که با تیراجم گرازی رژیم روبرو شد. صحنه دستگیر و پاره ای محروم شدند.

در کرمان نیز روز ۲۹ بهمن دانشجویان به عنوان اعتراض به کشتار مردم قم از حضور در کلاسهای درس خودداری کردند.

گفته میشود نیز مناره خود را بخود بسته.

در مشهد به سال نهم و دهه های دانشجویان دانشگاه این شهر بپرسه حال آماده و حاضر آمد و در نقاط مختلف شهر متفرق شد. با وجود تیریزه پلیس مردم در خیابانهای شهر دست به تظاهرات مردم تیریزه در این شهر علیه رژیم حاکمیت کار شاه زدند.

در آرمین (لبنانی که "نپید" زیر چاپ می رفت گرازی گشتار "نپید" او اوهواز خبر داد که حزبان با تیریزه هم، مشهد و تبریز های دیگر در این شهر نیز مردم به عنوان اعتراض به کشتار مردم در قم و حکومت پادشاهی توری در خیابان باغ شیخ دست به تظاهرات زدند. با میرشاه ایران آن که نتوانست با کاروانک آرمی تظاهرات کنندگان را متفرق کند شروع به تیریزه از کرد. هنوز تعدادی از مردم در کشته شدن و کشته شدن در کلاسهای اضافی معلوم نیست.

تبعید روحانیون آزادخواه

به دنبال کشتار و جنایات مردم قم رژیم ضد خلقی شاه هجوم ناز ای و ایران سرتوگ بر کوبه عدای افترامی و آزادخواهی آساز کرد. "حبیایه" اتحاد نیروهای حسیه ملی ایران حسیه رده که رژیم تبعید استادان آزادخواه و کوبندگان مشاهده حوزه عایبه قم دست برد و وحشت اسلام آرای شیخ محمد مهدی را به پادشاهی و وحشت اسلام آرای شیخ حسن مهدی را به شهرستان خلخال و حجت الاسلام آقا امامزاده ترازور و راه صدر حاج بهار و حجت

الاسلام آتای مرتضی قیسم کرمانی راه شهرستان سبز و حجت الاسلام آتای محمد علی کرمانی راه شهرستان شوش و حجت الاسلام آتای عباسی راه بندر جاب بهار تبعید نمودند. "حیواتنامه" همچنین اطلاع می دهد که آیت الله حبلاتی از روحانیون آزادخواه و مرا جمع تعلقه شواز "به دنبال آبرافترامی که نسبت به اهانتت به "حامیه روحانیت" و گشتار جمعی مردم قم نموده "از سوی امام روزم دستگیر و به بندر بوشهر تبعید گردیده است. امام بوشهر حدید روزم ضد مردمی را به روحانیت آزادخواه محکوم می کند و همه مبارزان و آزادخواهان را به پشتیبانی از این روحانیون ضد استبداد افرا می خواند.

وحشت رژیم

از تماس ارتشیان با مردم

اخیراً شاهنشاه فوجی بر ما به ای به فرماندهان ارتش و شهربانی و ژاندرامی ابلاغ شده است که در آن از فرماندهان خواسته شده به زیر دستانتان یادآور شوند و تاکید کنند در مجامع عمومی از وضع زندگیشان گله و شکایت نکنند. به دنبال صدور این بیخشنده دو همه واحد های ارتش و ژاندرامی و شهربانی حملات گوناگونی حجت به اصطلاح تخریب این بیخشنده برای زیر دستانتان تشکیل می شود. در این حملات انقب در دهه داران و امیران جز و گناه امیران ارتش تبعید می شوند که در تانکی و مپانی ها کاسی حق نذر از ارتش حذری و خروج کر شکی زندگی وین می کشی شکایت کند. مردم و جسی تبعید می شوند که در تانکی و مپانی ها کاسی حق روز افزون ناراضی از رژیم بپوشیده و قزو و سقانی شاه حوزینوار و آذربایجان در روزی ارتش است. شامتی از نیروی ارتشیان با هم صیانتشان بر سر عدای زمین سلطه بپوشی خان آریاب و سگتن و گرازی وحشت دارد. گرازیهای رسیده حاکمیت که در پایان اکثر این حملات کسای که به حمایت از رژیم از کشتار حرف می زدند به تبعیدهای فرماندهان گردانده اند با اینستجو حملات را تیریزه کردند و بیالزاین که می فرماندهان آنها راه حلق و هانتان بدو زبند و زبان به اعتراض خود کرده اند.

لشکرکشی شاه به آذربایجان

درحالی که رژیم خنایت بیست و چهار روز کار شاه می فرماندهان کشتارها و خورهای مربوط به مدخلات مستقیم ارتش ایران را در حلق شاه افروخته حلقه حکمت انقلابی آمیخته به شاه زند آرم و جادوهای مامور امیران سلطه حسیه کوبیده شد. گرازیهای رسیده از داخل ارتش همگرا حجت از تیریزه و حسیه و مامور حسیه رانده ها و نقل و انتقالات فوق العاده دارد. این حرکات مرمیانه آن حنان شدت یافته است که در اکثر واحدها سربازان اسیر ایرانی جو حجت و خون را استنطاق کرده اند. پیرا زهر ناسکا به حجت داغ همه پادگانهها و جنگ بر آفرینان است. سربازی که تازه از زمین گشته شده و سربازان از دستگیر کرده اند و به جای آن ننگه به دستگیر داده اند ارتکار دست افترامی از تمام ایران و ده حدودش و ارتشام تهران و حسیان لاله زار نموده و بی پرسه آفرینا کماست؟ چرا بیاییم بچنگیم؟

این ولوله در محمی از پادگانها که در آنها انبلی مربوط به کشته شدن گانک طغیان نیز دهان به دهان می گسرد و بیشتر محسوس است. از جمله این پادگانها می توان از پادگان سبز و گلزار و نام برد.

نخستین گرازیهای رسیده از پادگان گلزار و در استان فارس حاکم است که جمع زیادی از سربازان ارتش تیریزه دستگیر در این پادگان را با تیریزه افترامی داشته اند اما کماست که ندهند این ارتکاران هزاره دیگر سربازان ارتش و دستگیر شاه و ده اشاره از اینها کماست و اینستجو به آفرینا فرستاده شده اند تا در گلزار سربازان و زمین تیریزه نگار سلطه ملی حکومت شرقی انقلابی آمیخته بچنگند.

بیانیه دانشجویان دانشگاه تهران

دانشجویان دانشگاه تهران در آغاز نیم سال دوم سال تحصیلی بیانه ای صادر کردند و اعلام داشتند: "در آستانه حال تحصیلی جاری مقامات دانشگاه و در رأس آن رئیس دانشگاه محیط ضد آموزشی و ضد فرهنگی توأم با فشار پلیسی و نفی کلیه حقوق صحنی دانشجویی به وجود آوردند و موازین انسانی را زیر پا گذاشتند. دانشجویان در مقابل این تعدی و تجاوز حجت و روشن کردن مسائل با حضور مقامات مجمع عمومی بر پا کردند و دست نسبت فعالیت های صحنی را به ثبوت رساندند و در این راه از حمایت استادان نیز برخوردار شدند و هنگامی که مجمع عمومی با زور بانم بر هم خورد با بی جوابی از رفتن به کلاس خودداری کردند. در این باره ها و بعد از راهی مختلف نمایانگریم کلا سها پشتیبانی خود را از فعالیت های صحنی تقویت کردند. مقامات دانشگاه به جای احترام به خواست های اصولی دانشجویان... تن از ارتشیان را بدین هیچ گونه دلیل به نماندند تا نه تیریزه تحصیل محروم کردند و بعضی از دانشکده ها را تعطیل کردند. در مقابل این احمقانه تشیع دانشجویان اشمانت را تخریب کردند. ما با تیریزه گرازیهای کرده و مپا میگیریم. ما پیگیرانه خواستار به دست خنایان حذری صحنی خودیمل فوری مسئله محرومیت از تحصیل می باشیم و هرگز دستخشی ما علیه فرهنگ و خواستهای دانشجویی را محکوم نگردیم. سشوایت گله و راقب ناشی از آنرا بچومه کرد اندکان دانشگاه می دانیم."

تظاهرات در

دانشگاه ملی و دانشکده پلی تکنیک

دانشجویان دانشگاه ملی ایران روز اول اشرف ماه برای اعتراض به شرایط اختیاتی محیط دانشگاه دست به تظاهرات عمومی زدند. در جریان این تظاهرات پلیس وحشیانه به دانشجویان حمله و شد. در این هجوم تعداد زیادی از دانشجویان و افراد گشتار مروج گردیدند. اخبار رسیده حاکمیت که در جریان این تظاهرات دانشجویان محسمه تیریزه بار شاه را در محوطه دانشگاه با سگ و اهر آرم خود کردند.

از دانشکده پلی تکنیک نیز خبر می رسد که در روز اول اشرف دانشجویان این دانشکده و با شعارهای ضد دیکتاتوریت دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات دانشجویان از خواستهای سیاسی خلق حسیان کرده تیریزه که در رأس آنها سر شوکتی رژیم دیکتاتور و بازگشت آزادی قرار داشت و پشتیبانی کردند. این تظاهرات نیز به برخورد با کار داخل دانشگاه پلی تکنیک انجامید.

تظاهرات محصلین در آمل

پس از ظهر روز بیست و پنجم بهمن ماه دانش آموزان آمل تظاهرات خیابانی بر توری بر پا کردند که عده ای از آنها حذری و مردم مسر این تظاهرات به آن سوختند. تظاهر کنندگان در حالی که علیه شرایط اختیاتی ایران شعار می دادند و خواستار کشتار رضای سیاسی و احیای آزادی و قانون بودند و خواستار بازگشت آیت الله حسی از تبعید شدند. تظاهرات نسبتاً بترکت درها جعل آغاز شد اما نه اندکان پیرا زهر آساز از حسیان با سگ ملی و انگشتری و حسیه به صدا نفوسین صداها تن از محصلین دستخشانیه و پهلوی و طوری به لیسن سلی بر شمار و پوشش پیوسته. بعضی نقاب پرچم سوره داشتند و گروهی اعلامیه های سیاسی پخش می کردند که خون آنها به خروج شعارهای تظاهر کنندگان بود. پس از آن که هجوم مأموران شهربانی آغاز شود، تظاهرات در کوبه ها و خیابان های مسر خود فروکش کرد.

برای آگاهی هواداران حزب

رژیم در برابر عزم یکپارچه اعتصابیون پست عقب نشست

کارگران پست تهران هم خود را به امر اعتصاب تا تحقق همه خواستههایشان اعلام داشتند. در این اعتصابیون اعتصابیون

اعتصابیور شور و یکپارچه نامه ها و کارگران اداری پست تهران سرانجام پس از یک هفته باید بر پیروزی رسید.

گزارش خبر ناگزیر نمیدانست که اعتصابیون تا ۱۰ اسفند به دولت فرصت داده اند که خواستههایشان را ارضای کند

اعتصاب نامه رسانهای در مقابل بی انتهای مسئولان اداره پست به خواستههای حده آنها از روز دوشنبه ۱۰ بهمن ماه آغاز شد

روسم تهیه ناچار این مهلت را رسماً پذیرفته اند. کارگران پست اعلام داشتند کلا تا پایان مهلت فریادگانه خواستههایشان تحقق نیابد و برده دست از کار خواهند کشید.

روز بعد کارگران اداری پست تهران نیز به اعتصابیون پیوستند. پیش از آغاز اعتصاب کارگران پست که سیدند با وزیر که برای بازدید به اداره آمد. بود نامی کرکنه خواستههایشان را مطرح کند اما آقای وزیر فرار از فرار تجمیع داد.

پیروزی کارگران اعتصابی دختیان

اعتصاب دوزخ کارگران دختیان تهران که از صبح دوشنبه ۱۷ بهمن آغاز شده بود سرانجام پس از سه روز با وده و تهیه کار نما برای انجام خواسته های اعتصابیون

به آنها پست و دو هفته ای بود که در برابر عزم یکپارچه اعتصابیون پست و سایر کارکنان دولت در برابر عزم یکپارچه اعتصابیون پست و سایر کارکنان دولت

با یکبار دیگر بیوضی هواداران حزب را در همه جا آگاه سازیم و بکوشید بر اساس رهنمودهای سازمانی که کسری

این گفده نامهای خود را میزبانید. مستحبه از لژها و بنیادهای

فرهنگی در همه حیطه های اجتماعات با هدف با سازماندهی در همه حیطه های اجتماعات با هدف با سازماندهی در همه حیطه های اجتماعات

راه دیگر برقراری پیوند وسیله یکی از دوستان خود

با نام آدرس در گاتوی گوتنه
Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

توفان خشم مردم تبریز هنوز فروکش نگرده است

چه بود. اما هرگز کسایشی به این برکتش ندهند. آنها هرگز نه گفته و نه نوشته اند که مردم به ستوه آمده در شهر فرمان تبریز

توفان خشم مردم تبریز هنوز فروکش نگرده است. هنوز مردم پسر خانیای شهر فرمان تبریز

مسئول بانک مساه
Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
W: 0 400 126 50
Dr. Tahman

نشریه خبری جبهه ملی ایران

نخستین شماره نشریه خبری اتحاد شورهای جبهه ملی ایران با نام "خبرنامه" در چهار صفحه منتشر شد. این نشریه همان

همین نویسنده که در روزنامه ها و روزهای متعددی به نشریه ها

توفان خشم مردم تبریز هنوز فروکش نگرده است. هنوز مردم پسر خانیای شهر فرمان تبریز